شباهنگ راد
۰۸ اگست ۲۰۲۱

جامعه و موقعیت «چپ»*

عصیانِ سیاسی در ایران بسیار بالاست و رقمِ دقیقِ اعتراصات و اعتصابات کارگری و توده‌ای از دست رفته است و متعاقباً این‌که هیچ قشر، صنف و جنسیتی از حکومت‌مداران و دولت‌مداران راضی نیست. خشونت و سرکوبِ سازمانیافتهٔ دولتی بیش از این پاسُخگو نیست و نظام هر آن‌چه را که در چنته داشته - و دارد - به‌میدان آورده است تا مردم را تسلیم و خیابان‌ها را "آرام" کند. امّا جامعه و خیابان‌ها بنابه هزاران دلیل، سرزنده‌تر و متمرکزتر درپی بازپس‌گیری مطالبات پایه‌ای‌شان و نیز سرمایه‌های به یغما بُردهٔ شده از سوی حکومت‌مداران و دولت‌مداران‌اند.

متأسفانه هیچ‌گونه امنیت و آسایشی برای کارگران و زحمت‌کشان، جوانان و کودکان در زیر سلطهٔ رژیم جمهوری اسلامی نیست و از هر سو موردِ تهاجمِ ارگان‌های استثمار و سرکوب‌گرِ نظام‌اند. ظلم و ستم بیداد می‌کند و گرانی سرسام‌آور است و جامعه یک‌لحظه بدُور از تنش و تعرض به طلب‌های ابتدائی مردم نیست. جدا از تعدی به سفرهٔ ناچیز کارگران، نمادِ خفقاق و ناامنی‌ها را به‌راحتی می‌شود در زمانهٔ اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای به‌عینه دید؛ زمانه‌ای که ارگان‌های مسلحِ نظامِ امپریالیستی به لت‌وپار کردن مردم و جوانان، کارگران و مخالفین می‌پردازند و به‌راستی هیچ "نافرمانی مدنی"ای، از تیررسِ دم و دستگاه‌های نظام بدُور نیست. بدین‌جهت، دلیلِ حضور مردم در خیابان‌ها و پدیدارشدن اعتصابات و اعتراضات کارگریِ پیاپی، نشانهٔ نارضایتی از سیاست‌های حاکمانی‌ست که بیش از چهل سال به جامعه و به سازندگان اصلی آن تحمیل کرده‌اند؛ بیش‌تر این‌که دلیلِ آن‌ها به بالاکشیدن حقوقِ ناچیز کارگران، به نبُودِ شغل و بیکارسازی‌های روزانه، به نبُودِ امکانات اولیهٔ درمانی و به بی‌چشم‌اندازی هزاران فارغ‌التحصیل و هم‌چنین به نبُودِ انتخاب پوششِ دل‌بخواهِ بیش از نیمی از جمعیتِ فعالِ جامعه [یعنی زنان و دختران] برمی‌گردد. آن‌قدر تعرض به معیشت مردم زیاد و آن‌قدر تخریبِ زیرساخت‌ها و غارتِ ثروت‌های جامعه از سوی سردمداران رژیم جمهوری فراوان می‌باشد که مطرح کردن آن‌ها معادل با مثنوی هفتاد من کاغذ است.

یقیناً از هیچ قسم و حوزه‌ای نمی‌توان گفت و نوشت که در آن از جنایتِ حکومت‌مداران در برابر خواست‌های دردمندان و نیز چپاول اموال عمومی نباشد. معلوم است‌که چنین جامعه‌ای مناسب با خواست‌های طبقهٔ سرمایه‌داری‌ست و کم‌ترین خوانائی و نزدیکی‌ای با جامعهٔ مطابق با منافعِ پائینی‌ها ندارد؛ معلوم است‌که با وجود چنین سیستم و مناسباتی، بحث و گفت‌گو از تحقق مطالبات میلیون‌ها انسان دردمند پوچ و بی‌معناست؛ برای این‌که وظیفهٔ سران حکومت، راست و ریس کردن معضلات و مشکلات جامعه و مردم نیست و کار بارشان پی‌گیری سیاست‌های امپریالیستی‌ست؛ به کار گمارده

شده‌اند تا بر دردهای بی‌شمارِ کارگران، زحمت‌کشان، زنان، جوانان و کودکان بی‌افزایند؛ آمده‌اند تا سرمایه‌های کشور را در چهارچوب خواست‌های سیاسی - اقتصادیِ قدرت‌مداران بین‌المللی سازمان دهند. بیش از چهل سال است‌که دمار از روزگار مردم در آورده‌اند و تا آنجاکه توانسته‌اند خُوردند؛ تا آنجاکه توانسته‌اند کُشتند و تاآنجاکه توانسته‌اند به سرکوبِ بدیهی‌ترین نیازهای مردمی پرداخته‌اند. به‌همین جهت خیابان‌ها به میدانِ اصلی نبردِ بینِ طبقهٔ میرنده و بالنده تبدیل شده است که بی‌شک ویژگی‌های آنرا به‌راحتی می‌شود در مخالفت‌های مردمی و آن‌هم در سرتاسر ایران مشاهده کرد. همه به بیرون آمده‌اند و همه طالبِ سرنگونی نظام و آن‌هم با تمامی دار و دسته‌های حکومتی - دولتی‌اند. این خواست و نظر مردم را، سران حکومت بارها و بارها شنیده‌اند و به‌دنبال فهمیده‌اند که هیچ قشر، صنف و جنسیتی حاضر به مدارائی و همزیستی با جانیان بشریت نیست. زیراکه همهٔ آنان امتحان‌شانرا پس داده‌اند و نیز همهٔ آنان در تاراج اموال عمومی و در سرکوبِ وحشیانهٔ مردم شریک‌اند. با این‌حساب هیچ تفاوتی بین این و یا آن سرکردهٔ حکومتی - دولتی نیست و بیهوده این‌روزها دغل‌کاری همچون «احمدی‌نژاد» دارد از سرکوبِ "ناجوانمردانهٔ" مردم توسط "باند فاسد امنیتی" حرف می‌زند؛ بی‌جهت دارد قیافهٔ دفاع از حقوق مردم بخود می‌گیرد؛ عنصر پلشتی که از همان روزهای آغازین حکومت در کنار نظام به سرکوبِ کارگران بیکار و زنان تحت عناوین "ضد انقلاب" و "مبارزه با بدحجابی" پرداخته است؛ همان رئیس جمهوری که مدافع و مولدِ کهریزک‌هاست؛ همان رئیس جمهوری که در گرماگرم اعتراضات سال هشتادوهشت گفته است: «بنده اسناد قطعی دارم که برخی حوادث توسط عناصر وابسته به جریان آشوب‌گر بُود، امّا به نام ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران»؛ همان رئیس جمهورِ نظامی که معترضین به انتصابات حکومتی را "خس و خاشاک" خواند ولی این‌روزها، در "مقامِ" دفاع از اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم به‌میدان آمده است!

از بالا تا پائین ریاکار و کلاش‌اند و از بالا تا پائین در تقابل با مصالحِ مردم و جوانان هستند و وجود لحظه‌ای‌شان برابر با تخریب بیش از پیشِ زیرساخت‌های جامعه و نیز برابر با به تباهی کشاندن زندگی و نابُودی هزارانِ انسان دردمند و زحمت‌کش است. بر اساس چنین واقعیاتی‌ست که جامعه و مردم تصمیم سیاسی خود را نسبت به جانیانی همچون «خامنه‌ای»، «احمدی‌نژاد» و دیگر پشتیبانان و همراهان نظام گرفته‌اند و به‌راستی راهِ برگشتی برای هیچیک از مدافعین پروپاقرصِ قانون اساسیِ نظامِ جمهوری اسلامی نیست؛ قانونی که جز بدبختی و آوارگی، جز دستگیری، شکنجه، سرکوب و اعدامِ هزاران انسان رنج‌دیده و جوانان به‌ارمغان نی‌آورده است.

درواقع طول عمرِ نظامِ جمهوری اسلامی طولانی شده است به این‌دلیل که خلاء بس عظیمی بر تاروپود جامعه پوسته انداخته و حدوداً چهل سالی خالی از سازمانِ وابسته به مردم است. مقصود از این‌که زمانی چپ محرکِ و پیشروِ جنبش‌های اعتراضی در درون بُود، ولی مدت مدیدی‌ست موقعیت، وظایف و نگاه‌اش متفاوت شده است. نیز گفتهٔ ناصحیح‌ای نیست که «چپ» فعلی [علی‌رغم حضورِ روزانه و عملی مردم و جوانان در خیابان‌ها و دیگر میدان‌های نبرد و استثمار]، حضور ندارد و همراهِ با درون نیست؛ غریبه با جنبش‌های اعتراضی در درون شده است و کارِ عملی‌ای به تعرضات متعدد و خونینِ ارگان‌های سرکوب‌گر نظامِ جمهوری اسلامی به مردم ندارد. دریغا که نگاهِ غیرمسئولانه بر افکارِ نحیف «چپ» سایه انداخته است و دریغا که حاضر به تسویه‌حساب درونی نیست؛ از گذشته نی‌آموخته و در دایرهٔ فرقه‌گرایی و قلم‌گرایی گیر کرده است؛ بدهکارِ سیاسی به جامعه و به مردم است و در کارنامهٔ خود بارقه‌ای از انجامِ وظایف کمونیستی پیرامون تعرضات رژیم جمهوری اسلامی به مردم ندارد. در مقابل و خوشبختانه مردم بیش از اندازه در برابرِ ارگان‌های سرکوب نظامِ امپریالیستی از خود مایه گذاشته‌اند و بیش از اندازه هزینه کرده‌اند. سئوال این است‌که علل چنین وضعیتی در چیست و چرا «چپ» ایران بر سیاستِ کنونی‌اش مصر است

و حاضر به تغییر اوضاعِ درونی نیست؟ چرا هر از چندگاهی - و آن‌هم در هنگام اوج‌گیری اعتراضات وسیعِ دانشجوئی - مردمی همچون هفتادوهفت، هشتادوهشت، نودوشش و نودوهشت، درپی برگزاری جلسات بی‌مایه پیرامونِ تعیین وظایف "کمونیستی" است؟ خلاصه چشم‌اندازها و برون‌رفت از وضعیتِ کنونی در بستر کدام - و یا کدامین - سیاست ممکن‌پذیر است؟

در مبحث اوّل و به‌طور خلاصه می‌شود گفت که انجامِ انقلاب بایستهٔ عنصر و نیروی کمونیستی‌ست که متأسفانه عناصر و تجمعاتِ خارج از کشوری، آمادهٔ چنین کاری یعنی راه‌اندازی انقلاب و سازمان‌دادن جنبش‌های اعتراضی در برابر نظام سراپا خشن و مسلحِ جمهوری اسلامی نیستند. نتواسته‌اند [و در حقیقت نخواسته‌اند] افکار خود را به‌روز و با شرایطِ انتخابی فعالیتی منطبق کنند. بر همین اساس و حدوداً چهار دهه‌ای‌ست که با تمرکز در خارج از کشور، خود را با مواردِ بی‌قابل و توان‌گیر مشغول کرده‌اند و به‌مدت چهار دهه، به‌جای برنامه‌ریزی عملی و مبارزه با دشمنانِ طبقهٔ کارگر و توده‌های ستم‌دیده، به مبارزهٔ درونی سبک و ضعیف، اتهام‌زنی و بخصوص "زمین‌گیر" کردن نیروهای خودی تن داده‌اند تا به‌اصطلاح پرچمِ سازمان و یا حزب مطابق با منافعی حقیرِ "رهبری"شانرا برافراشته نگه دارند؛ فکر و راهی که مشمزءکننده، آزاردهنده و نتیجتاً باعث رانشِ بیش‌تر نیروهای درونی شده است.

حرفِ روشن‌تر این‌که نظامِ سرکوب‌گرِ جمهوری اسلامی بردوام مانده است به این‌دلیل که جامعه در فقرِ سازمان و جریانات وابسته به انقلاب است؛ مردم از تحقق خواسته‌های اولیهٔشان باز مانده‌اند به این‌دلیل که جنبش‌های اعتراضی فاقد پشتیبانان عملی است؛ «چپ» عاجز شده است به این‌دلیل که خواست‌های سیاسی و مناسبات درونی‌اش هم‌سو و هم‌ردیف با آرمانِ کمونیستی نیست؛ «چپ»ی که دیرزمانی‌ست بار سفر بسته است و قصد سفر به درون را ندارد. بنابراین انتظار تغییر مناسبات به نفع کارگران و زحمت‌کشان و بخصوص ادعای هدایتِ مبارزات اعتراضی در درون، موضوعاتی بنابه‌جا و گُنده‌گوئی است. زیراکه تغییر زندگیِ وخیمِ کارگران و دیگر توده‌های ستم‌دیده با حضور، با هدایت و با سیاست‌های پرولتری ممکن‌پذیر است و ازاینرو تا زمانی‌که جامعه به چنین موقعیتی شیفت نکند، خلاصی از آن ناممکن خواهد بُود. مرورِ کوتاه به وضعیت اعتراضی جامعه و به‌موازات آن نبُود جریان و یا سازمانِ سازمانیافته در درون، در تقابلِ با این‌نظر نیست‌که طولانی شدن عمر نظامِ جمهوری اسلامی، ربط مستقیمی به بی‌حضوری و به بی‌عملی نیرو و یا سازمانِ منتسب به مردم دارد. پس بی‌نشانی عنصر، سازمان و یا حزب کمونیستی [در درون] را نمی‌شود با صدور "چک سفید" برای «لیدر» و با الفاظِ بی‌اصل و بی‌مایه‌ای همچون "مبارز سرسخت"، "استوار" و "کمیاب" و یا با برگزاری جلسات مجازیِ فاقدِ پشتوانه‌های عملی پُر کرد و بخصوص آن‌ها را "سرافرازنه" در نسخهٔ وظایف کمونیستی ["سازمانی - حزبی"] پیچید؛ مواردی که تابه‌حال لطمات و صدماتِ زیادی به نیروی جوان و آرمانِ چپ وارد کرده است و بی‌شک ادامهٔ آن، چیزی جز فرسودگی و بی‌اعتباریِ اعتماد و حیثیتِ سیاسیِ پیشینِ فردی - جمعی نیست.

در ادامه و ناشناخته نیست که فرصت‌های بی‌شمار و حساسی از دست رفته و نمونه‌ها برای اثبات این قضیه بسیار است. برای مثال فقدانِ سازماندهی متناسب و با برنامهٔ کمونیستیِ جنبش مسلحانهٔ خلق کُرد، ترکمن‌صحرا، عدمِ ارتباط تنگاتنگ و سامان‌دادن اعتراضاتِ گُستردهٔ زنان و دختران و آن‌هم چند روز و چند ماهِ بعد از بر سر کار گماری سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، بی‌تفاوتی نسبت به واقعهٔ هیجده تیرِ رژیم به کوی دانشگاه تهران در سال هفتادوهفت، همراه نبُودن با اعتراضات گُستردهٔ مردمی در سال هشتادوهشت و نیز تظاهرات میلیونی توده‌های ستم‌دیده در دی‌ماه نودوشش نسبت به فساد دولتی، بیکاری فزاینده، گرانی و ناتوانی آنان در تهیهٔ نیازهای اولیه، افزایش دویست درصدی بنزین و متعاقباً فقدانِ حضور در اعتراضات بی‌نظیر مردم در استان‌ها و شهرهای متفاوت ایران در سال

نودوهشت و صدها اعتراض و اعتصابات کارگری‌ای همچون "هفت‌تپه"، «نفت و گاز و پتروشیمی» همه و همه از یک‌طرف نمایان‌گر خواست و نیت کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان در برابر سیاست‌های رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است و از طرف‌دیگر مبین این واقعیات است‌که نافرجامیِ جنب‌وجوش‌های کارگری توده‌ای، ربط مستقیمی به بی‌اعتنائی عملیِ "سازمان" و یا "حزب" وابسته به مردم دارد. پس «چپ» فعلی نمی‌تواند با کوله‌بارِ منفی از چهار دهۀ گذشته، و با فرار از پرداختن به اصل موضوع، خود را سُخن‌گوی مردم و نیز یگانه "سازمان" و "حزب" پرولتری ایران قلمداد کند! باری، به‌همان دلیل بازی با الفاظ برابر با اهانت، بی‌حرمتیِ به اخلاقیات و فرهنگِ کمونیستی و نیز علامتِ تهی از استقلالِ فردی است، به‌همان دلیل هم برگزاری جلسات مجازیِ چندین باره حولِ تعیین "وظایف کمونیستی" به‌معنای گُریز از مسئولیت‌پذیری در قبال گفته‌ها، نوشته‌ها و مصوبات تاکنونی است؛ الفاظ و جلساتی که نه تنها شایسته و بایستۀ هیچ عنصر و یا سازمان و حزب مدافعی مردمی نیست، بلکه مضر و حامل پیآمدهای سوء است. درهرصورت این مبحث [یعنی تعریف و تمجیدهای بی‌ارزش و خلافِ اخلاقیات و فرهنگِ کمونیستی] را می‌شود در فرصت‌های دیگر و از زوایای متفاوت مورد وارسی قرار داد و بر عواقبِ مخربِ آن‌ها بیش‌تر آشنا شد. ولی آن‌چه فعلاً و به‌اجمال مدنظر می‌باشد، اشاره به این‌موضوع است‌که هیچ جنبشِ اعتراضی‌ای بدون هدایتِ سالم و کمونیستی ره به‌جائی نخواهد بُرد و سرآخر [و علی‌رغم حیاتِ اعتراضات گُستردۀ کارگری و توده‌ای] جامعه و خیابان‌ها با شکل جدیدتری از مناسباتِ سرکوب‌گرانه و ظالمانه روبرو خواهند شد. پس در وحلۀ نخست وقتِ بیان موقعیت خودی و بعد از آن تلاش برای شناسائیِ واقعی دسته‌جات و تجمعات خارج از کشوری و آن‌هم بدُور از خودخواهی‌های سیاسی به جامعۀ درون است. بعد از آن است‌که زمینه‌های ارتباط و نقش‌آفرینی، و مهم‌تر از آن‌ها اعتمادِ و شناساییِ سیاسیِ از دست‌رفته فراهم خواهد شد؛ منظور از این‌که تنها در چنین متن و با این‌دست تصمیمات و تدابیر است‌که زمینه‌های دخالت‌گری و ارتباط با بخش‌هایی از جنبش‌های اعتراضی و بخصوص تلاش برای تغییر جامعه و زندگی وخیم کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و زنان و دیگر قربانیان نظامِ امپریالیستی ممکن‌پذیر خواهد شد.

خلاصه نمی‌شود خارج از میدان‌های حادِ طبقاتی، روغنِ تکبر و خودپسندی‌ها و نیز روغنِ ادعاها را چرب‌تر کرد و عاملِ لیز خُوردن بیش از پیش «چپ» - و آن‌هم در سرازیری بی‌انتها - شد. در حقیقت زمانِ خانه تکانی "سازمانی - حزبیِ" مطابق با انتخابِ میدان‌های فعالیتی است؛ زمانِ برخُوردِ راستین و کمونیستی با ادعاها و انحرافات فردی - جمعی است؛ زمانِ سُخن گفتن سرراست و بی‌ابهام با جامعۀ اعتراضی‌ست و باید آگاه بُود که بدونِ آگاهی و بدون بازگویی موقعیت فعلی به جامعۀ زیر فشارِ سیاسی و سرکوب، و مهم‌تر این‌که بدون رک‌گویی و راست‌گویی نمی‌توان توجه بخشی از مردم و نسل جوان را بخود جلب کرد و بر وظایفِ کمونیستی خویش جامۀ عمل پوشاند. این گفتۀ کمونیست‌های دهۀ چهل فراموش نشود که «شرط صداقت انقلابی، در برخُورد جدی با مسائل است» و ابهامی نیست که روز و روزگاری جامعه و مردم ایران، پاسُخِ این پُرسش را با عملِ انقلابی پیشروان انقلاب از درون خواهند گرفت.

۷ آگوست ۲۰۲۱

۱۶ مرداد[اسد] ۱۴۰۰

* هر زمان از «چپ" آمده است منظور عناصر، دسته‌جات و تجمعات خارج از کشوری است